

مفهوم غایه

آیا جمله غایت مانند غایت صم الی اللیل روزه بگیرید تا شب مفهوم دارد یا خیر؟
یعنی اگر لیل فرا رسید طبیعی و جوبِ صوم منتفی می‌شود یا خیر؟

شهید صدر: هر چند ما مسلک محقق عراقی را نداریم ولی در عین حال به نظر ما رکن اول تام است و الانتفاء عند الانتفاء است و فقط ما نمی‌دانیم شخص الحکم است یا طبیعی الحکم.

برای توضیح مطلب می‌گوییم جمله را می‌توان تبدیل کرد به دو صورت:

- (۱) وجوب الصوم مغیا بالغروب (بجای معنای حرفی الی معنای اسمی غایت را گذاشتند) جمله مبتدا خبر است و نسبت تامه
 - (۲) جعل الشارع وجوب الصوم المغیا بالغروب (به صورت نسبت ناقصه بیاوریم یعنی طرفین نسبت، نسبتشان اندماجیه است و در هم فرو می‌روند و باهم یک حکم پیدا می‌کنند)
- اگر ما به صورت اول گفتیم مانند الربا ممنوع از این طبیعی الربا فهمیده می‌شود اینجا هم طبیعی الصوم فهمیده می‌شود اما اگر به صورت دوم در نظر بگیریم یعنی بگوییم یکی از احکامی که شارع مقدس آن را جعل کرده صوم مقید به غروب است آیا واجبات دیگر هم داریم یعنی طبیعی الحکم را برداشت نمی‌کنیم بلکه شخص الحکم را برداشت می‌کنیم بله این شخص جعل شده ولی ممکن است حکم دیگری هم جعل کرده باشد پس در این صورت غایت مفهوم ندارد چون رکن دومش کامل نیست

مفهوم استثناء

آیا جمله استثنا مفهوم دارد؟ اینجا هم دقیقا مانند مفهوم حصر است
جمله اثتثناء مثل يجب اکرام الفقراء الا الفساق یه بار می‌گوییم وجوب اکرام الفقراء یثتثنی منه الفساق (بجای الا مفهوم اسمی آن آورده شده): در این حالت مفهوم دارد زیرا در این صورت اطلاق می‌گیریم در این حالت طبیعی الحکم است یکبار می‌گوییم جعل الشارع وجوبا لاکرام الفقراء یستثنی منه الفساق: در این حالت مفهوم ندارد زیرا اثبات شی نفی ما عدا نمی‌کند زیرا ممکن است شارع وجوبات دیگری هم جعل کرده است زیرا در این حالت نمی‌توانیم اطلاق گیری کنیم چون طبیعی الحکم نیست بلکه شخص الحکم است
و جمله استثنائیه به دومی بر می‌گردد نه به صورت اول پس جمله استثنائیه مفهوم ندارد

مفهوم حصر

از جملاتی است که دارای مفهوم است
زیرا رکن اول در مفهوم حصر تمام است، و همین انحصار جمله منحصره دال بر اثبات رکن ثانی است، یعنی انحصار دلالت

می‌کند، که طبیعی الحکم لحاظ شده است نه شخص حکم؛ زیرا اگر غیر این باشد دیگر معنای حصر نخواهد بود، چون حصر معنایش این است که منحصر، تنها دلیل بر فلان مطلب، فلان چیز می‌تواند باشد، لذا جمله، منحصره می‌شود.

شهید صدر: علاوه بر ادوات حصر مثل انما و..... یکی از ادوات حصر را یک هیئت خاص می‌داند، به این صورت که، مبتدا را عام قرار بدهیم و خبرش را خاص قرار دهیم، می‌گویند این صورت خود، از ادوات حصر است مانند اِنْبُكَ هُوَ مُحَمَّدٌ زَيْرًا، اِنْبُكَ که عام است، در این موضوع (ابن) اطلاق شمولی جاری می‌کنیم یعنی همه افراد ابن را شامل می‌شود سپس محصور شده در محمد که خاص است، ولی محمد هو ابنک در اینجا حصری وجود ندارد زیرا عام محمول قرار گرفته **(پاورقی: به تبادر عرفی عام وقتی در موضوع قرار گیرد در آن اطلاق شمولی جاری می‌شود ولی اگر عام محمول قرار گیرد در آن اطلاق بدلی جاری می‌شود)**

پس جمله محصوره دارای مفهوم است.